

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوازدهم، شماره بیست و شش، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۸۷-۱۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۳

تحولات زبانی آذربایجان در تاریخ‌نگاری محمدجواد مشکور

فرهاد جعفری^۱

ناصر صدقی^۲

محمد سلماسی‌زاده^۳

ولی دین‌پرست^۴

چکیده

محمدجواد مشکور (۱۲۹۷-۱۳۷۴ ش.) از جمله مورخان آکادمیک و دانشگاهی معاصر است که طی چهار دوره فعالیت علمی و دانشگاهی، مسائل و موضوعات مختلفی از تاریخ ایران را از دوره باستان تا معاصر بررسی کرده است. با عنایت به وسعت و گستردگی موضوعی تحقیقات مشکور، در پژوهش حاضر، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری وی در رابطه با موضوعات و مسائل فرهنگی مربوط به تاریخ و زبان آذربایجان بررسی شده است. طی دوره دوم پهلوی که عصر غلبه رویکرد ناسیونالیستی در تاریخ‌نگاری رسمی و دانشگاهی ایران بود، یکی از مهم‌ترین مسائل، نحوه پرداختن به مسئله زبان و هویت ترکی در آذربایجان بود. از جمله مهم‌ترین تلاش‌ها در این زمینه، اثبات هویت فرهنگی و زبانی آذری، به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌های پهلوی باستان، برای آذربایجان بود. رویکردی که نتیجه آن نفی زبان و هویت ترکی از آذربایجان بود. محمدجواد مشکور همسو با شرایط زمانه، بخش مهمی از تحقیقات خود را به تاریخ گویش آذری در آذربایجان و نسبت و رابطه آن با زبان

f_jafari80@yahoo.com

n_sedghi@tabrizu.ac.ir

msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

vali_dinparast@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۴. دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

ترکی اختصاص داد. وی در خصوص تحول زبان مردم آذربایجان در بستر تاریخ، قائل به چندین دوره تاریخی است. دوره اول تاریخ پیش‌آریایی است که در آن، زبان رایج در آذربایجان ماننایی و اورارتویی بود. دوره دوم مربوط به مهاجرت اقوام آریایی و تاریخ باستان ایران است که طی آن زبان «مادی-پهلوی» به زبان رایج آذربایجان تبدیل شد. با گذار جامعه ایرانی از دوره باستان به دوره اسلامی، شاخه‌ای از زبان «مادی-پهلوی» در آذربایجان تداوم یافت که مشکور آن را «پهلوی آذری» عنوان کرده است. به نظر وی از دوره سلجوقیان، با استقرار ترکان اغوز در آذربایجان، زبان ترکی به صورت تدریجی در آذربایجان رواج یافت و طی دوره صفویه به عنوان زبان غالب، جایگزین «پهلوی آذری» شد. مشکور زبان ترکی رایج در آذربایجان کنونی را «ترکی آذری» عنوان کرده و آن را حاصل ادغام «ترکی غزی» با گویش «پهلوی آذری» دانسته است.

واژگان کلیدی: محمدجواد مشکور، تاریخ‌نگاری، آذربایجان، پهلوی، آذری، زبان ترکی.

Linguistic developments in Azerbaijan in the historiography of Mohammad Javad Mashkour

Farhad Jafari^۱

Nasser Sedghi^۲

Mohammad Salmasizadeh^۳

Vali Dinparast^۴

Abstract

Mohammad Javad Mashkour (1297-1374 AD) is one of the contemporary academic and university historians who studied various issues and topics in the history of Iran from ancient to contemporary during his four periods of scientific and academic activities. Considering his wide research scope, in the present study, Mashkour's historiography and historical view in relation to the cultural issues and issues related to the history and language of Azerbaijan were studied. During the second Pahlavi period, which was the era of the dominance of the nationalist approach in the official and academic historiography of Iran, one of the most important issues was how to deal with the issue of Turkish language and identity in Azerbaijan. One of the most important efforts in this field was to prove the cultural and linguistic identity of Azeri, as a branch of the ancient Pahlavi languages for Azerbaijan, an approach that resulted in the denial of the Turkish language and identity to Azerbaijan. Mohammad Javad Mashkour, in line with the conditions of the time, devoted an important part of his research to the history of the Azeri dialect in Azerbaijan and its relation to the Turkish language. Regarding the evolution of the language of the Azerbaijani people in the context of history, he believes in several historical periods. First era is a pre-Aryan history in which the common language in Azerbaijan was Manna and Urartian. The second period is related to the migration of Aryan tribes and the ancient history of Iran, during which the "Median -Pahlavi"

1. PhD student in History, University of Tabriz, Tabriz, Iran f_jafari80@yahoo.com

2. Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author)
n_sedghi@tabrizu.ac.ir

3. Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

4. Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran vali_dinparast@yahoo.com

language became the common language of Azerbaijan. With the transition of the Iranian society from the ancient period to the Islamic period, a branch of the Median - Pahlavi language continued in Azerbaijan, which Mashkour called it "Azeri Fahlavi". According to him, from the Seljuk period, with the establishment of the Oghuz Turks in Azerbaijan, the Turkish language gradually spread in Azerbaijan and during the Safavid period as a dominant language, replaced the "Azeri Fahlavi". Mashkour called the common Turkish language in the present day of Azerbaijan "Azeri Turkish" and considered it as the result of merging "Oghuz Turkish" with the "Azeri Fahlavi" dialect.

Keywords: Mohammad Javad Mushkour, Historiography, Azerbaijan, Fahlavi, Azeri, Turkish Language.

مقدمه

یکی از تحولات دورهٔ دوم پهلوی در عرصهٔ تاریخ‌نگاری، شکل‌گیری جریان تاریخ‌نگاری دانشگاهی بود. پدیده‌ای که با پیدایش و گسترش دانشگاه در ایران و تأسیس دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی ارتباط داشت. با توجه به دولتی بودن دانشگاه، ناسیونالیسم طی دوره پهلوی، به‌عنوان ایدئولوژی رسمی و دولتی، حضور و نفوذی قدرتمند در تاریخ‌نگاری دانشگاهی پیدا کرد. به‌طوری‌که در این دوره تاریخی، نسلی از مورخان شاخص در عرصه تاریخ‌نگاری آکادمیک و دانشگاهی ایران پدید آمدند که محمدجواد مشکور یکی از آنها بود. از جمله مسائل و موضوعات مهمی که در تاریخ‌نگاری رسمی و دانشگاهی رایج در دوره پهلوی، به شکلی سلبی مورد توجه قرار گرفت، پیشینه تاریخی حضور ترکان در ایران و مسئله رواج زبان ترکی در آذربایجان بود. تقارن مرحله دوم ناسیونالیسم ایرانی با تحولات تاریخی مصادف با جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، موجب حساسیت‌های ویژه‌ای نسبت به تاریخ و زبان ترکی در آذربایجان شد. مداخلات عثمانی در جنگ جهانی اول در آذربایجان و مداخلات شوروی در دوره جنگ جهانی دوم در آذربایجان که در هر دو مورد با گرایش برخی از نخبگان سیاسی محلی به عثمانی و شوروی و اعتراضات آنها به سیاست‌های تبعیض‌آلود مرکز همراه بود، موجب شد، در نگاه ناسیونالیست‌های ایرانی، ترک بودن آذربایجان به‌عنوان مانعی در مقابل هویت ملی مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی مطرح شود. به همین خاطر، طی دوره دوم پهلوی، در خصوص اثبات آریایی و آذری بودن نژاد و زبان آذربایجان و تهاجمی و تصادفی نشان دادن رواج زبان ترکی در آذربایجان، پژوهش‌های گسترده تاریخی و ادبی صورت گرفت. مهم‌ترین پدیده تاریخی و فرهنگی مورد توجه در این راستا، برجسته ساختن رواج و اصالت گویش آذری از شاخه‌های زبان پهلوی، به‌عنوان زبان غالب در آذربایجان، قبل از رواج ترکی در این منطقه بود. به‌طوری‌که اثبات آذری بودن هویت و زبان آذربایجان، می‌توانست به نفی زبان و هویت ترکی در آذربایجان دوره معاصر منجر شود. با عنایت به چنین مقدمه‌ای، بررسی بخشی از دیدگاه‌ها و آثار تاریخ‌نگاری محمدجواد مشکور در خصوص تاریخ آذربایجان و تحولات فرهنگی و زبانی آن موضوع پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. در خصوص زندگی و افکار و آثار محمدجواد مشکور تحقیقات مختلفی صورت گرفته است. در مجموعه مقالاتی با عنوان «زندگی‌نامه و

خدمات علمی و فرهنگی مرحوم دکتر محمدجواد مشکور^۱ با سرپرستی نادره جلالی نویسنده‌گانی چون نادره جلالی، رضا شعبانی و منوچهر صدوقی به جنبه‌هایی از حیات علمی، آثار و کتاب‌شناسی مشکور پرداخته‌اند.^۱ در اثر دیگری تحت عنوان «سعی مشکور: یادنامه استاد فقیه دکتر محمدجواد مشکور» که به همت سعید میرمحمدصادق منتشر شده، شرح حال و آثار محمدجواد مشکور با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گرفته است.^۲ اثر دیگر در این حوزه «نگاهی به احوال و آثار دکتر محمدجواد مشکور» است که توسط مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی منتشر شده است. در این اثر، آثار مشکور در رابطه با زبان‌های سامی و ایرانی، ادیان و فرق و تاریخ ایران بررسی شده است.^۳ همچنین در معدود مقاله‌های موجود درباره مشکور، زندگی و آثار تاریخ‌نگاری وی بررسی شده است.^۴

با عنایت به پیشینه تحقیقات و پژوهش‌های موجود در خصوص آثار و احوال و تاریخ‌نگاری محمدجواد مشکور، پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه‌های مشکور در خصوص تحولات زبانی آذربایجان با محوریت نسبت و ارتباط زبان آذری و زبان ترکی در آذربایجان اختصاص دارد. موضوعی که تاکنون به صورتی مستقل مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. با بررسی و مطالعه جنبه‌های مختلف زندگی، فعالیت‌های علمی و آثار دکتر محمدجواد مشکور می‌توان گفت، یک دهه حضور وی در دانشگاه تبریز و ارتباط با محققان و علمای آذربایجان و همکاری با انجمن آثار و مفاخر ملی در خصوص تألیف و انتشار آثار تاریخی درباره تبریز و آذربایجان، نقش اساسی در گرایش مشکور به بررسی موضوعات تاریخی مرتبط با تحولات فرهنگی و زبانی آذربایجان داشته است. هرچند آثار مشکور در خصوص آذربایجان و زبان ترکی جنبه آکادمیک دارد، اما وی همسو با شرایط و زمانه خود که مصادف با تسلط گفتمان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در فضای آکادمیک و دانشگاهی بوده، درصدد اثبات اصالت و استمرار تاریخی هویت و فرهنگ مبتنی بر زبان آذری و پهلوی در

۱. نادره، جلالی، زندگی‌نامه، و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم دکتر محمد جواد مشکور، تهیه و تنظیم مقالات از نادره جلالی، زیر نظر کاوه خورابه، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۹۷.

۲. سعید، میر محمد صادق، سعی مشکور: یادنامه استاد فقیه دکتر محمد جواد مشکور، چاپ اول، پویا، تهران، ۱۳۷۴.

۳. نگاهی به احوال و آثار دکتر محمد جواد مشکور، چاپ اول، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.

۴. سعید، میر محمد صادق، «به یاد استاد مرحوم محمدجواد مشکور»، وقف میراث جاودان، شماره ۹، بهار، صص ۱۴۱-۱۴۲، ۱۳۷۴. علی، شهبابی، «کلک یاد و یاد بود: به یاد استاد محمد جواد مشکور»، کلک، شماره ۶۰، اسفند، صص ۳۷۶ و ۳۷۳، ۱۳۷۳.

آذربایجان بوده است. مشکور زبان بومی و اصیل آذربایجان را فهلوی آذری می‌دانست. زبانی که از دید وی تداوم زبان‌های باستانی ایران همچون مادی و پهلوی باستان در دوره اسلامی بوده است. به نظر مشکور از دوره سلجوقیان که مصادف با ورود ترکان اوغوز به تاریخ ایران و آذربایجان بود، به تدریج زبان ترکی در شکل «گوش غزی» در آذربایجان رواج یافت. روندی که تا اواسط دوره صفویان ادامه داشت. به نظر وی در مقطع تاریخی سلجوقیان تا صفویان، بین دو گروه زبانی ایرانی در شکل «گوش فهلوی آذری» و زبان ترکی در شکل «گوش غزی» کشاکشی چند قرنی حاکم بود. از نگاه مشکور، نتیجه این تقابل و رویارویی زبانی در تاریخ آذربایجان، غلبه زبان ترکی به فهلوی آذری در دوره صفویان بود. البته به باور مشکور آثار و بقایای فهلوی آذری در آذربایجان از بین نرفت. بلکه در زبان ترکی رایج تداوم یافت. زبانی که به همین اعتبار وی آن را «ترکی آذری» عنوان کرده است.

زمانه و آثار تاریخ‌نگاری محمدجواد مشکور

محمدجواد مشکور به سال ۱۲۹۷ ش. در کوی «دباغ‌خانه» از محلات منطقه «سنگلج» تهران به دنیا آمد. جد پدری وی حاج شیخ علی اورموی در دوره فتحعلی شاه قاجار از باکو به ارومیه و در دوره ناصری به تهران مهاجرت کرده بود. شیخ محمدحسن و علاءالدین، پسر و نواده حاج شیخ علی هر سه از علمای دین بودند. شیخ علاءالدین پدر محمدجواد مشکور یکی از فقهای چهارگانه تهران بود که در دوره رضاخان در وزارت عدلیه فعالیت می‌کرد. مشکور از طرف مادری نیز نسبش به عالم معروف تهران، شریعت سنگلجی می‌رسید. وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه تمدن، تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در دانشسرای عالی سپری کرد. در سال ۱۳۱۸ ش. از دانشکده علوم معقول و منقول لیسانس ادبیات فارسی و عربی گرفت (مشکور، ۱۳۷۸: ۱۳ - ۱۱). حیات علمی مشکور را با توجه به ادوار حضور وی در دانشگاه، همکاری با مؤسسات علمی و فرهنگی و آثاری که تألیف کرده، به چهار دوره می‌توان تقسیم کرد. در دوره اول (۱۳۲۷-۱۳۱۸ ش.) که بلافاصله بعد از اخذ لیسانس آغاز شد، وی کارمند وزارت دارایی بود و در کنار آن در مدارس تهران به تدریس زبان‌های عربی و سریانی می‌پرداخت. مشکور در ۱۳۲۴ ش. از طرف علامه دهخدا به همکاری در کار تدوین لغت‌نامه دعوت شد. وی در این دوره که دهه اول زندگی

علمی او را شامل می‌شود، با شخصیت‌هایی همچون علی‌اکبر دهخدا، محمد معین، غلامحسین صدیقی، محمد پروین گنابادی، ذبیح‌الله صفا و محمد دبیرسیاقی آشنا شد. آثاری که وی در این دوره تألیف کرد، عبارت بودند از کلمات محمد(ص) (۱۳۱۸)، گفتار درباره دینکرد (۱۳۲۵)، تاریخ ایران به روایت ابن عبری (۱۳۲۶) و کارنامه اردشیر بابکان: متن پهلوی و ترجمه فارسی (۱۳۲۷) (همان، ۱۳ - ۱۱ و ۲۲ - ۱۹). دوره دوم زندگی علمی مشکور از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۸ ش. را شامل می‌شود. وی در این دوره به‌عنوان عضو هیئت علمی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز استخدام شد و به تدریس زبان‌های باستانی ایران از جمله زبان پهلوی پرداخت. مشکور ضمن فعالیت در دانشگاه تبریز، از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش. در دانشگاه سوربن پاریس، تحصیلات عالی خود را ادامه داده و موفق به اخذ دکترای تاریخ اسلام شد. وی در دوره تحصیل در دانشگاه سوربن، معلومات خود را در زبان‌های قدیم سغدی، پهلوی، سریانی و آرامی گسترش داد و تاریخ و عرفان اسلامی و تشیع را در خدمت استادانی چون لوئی ماسینیون، هانری کربن و بلاشر فرا گرفت (همان، ۱۵-۱۴). مهم‌ترین آثار وی در این دوره عبارت‌اند از کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۸)، تاریخ مردم اورارتو (۱۳۳۲)، ترجمه تاریخ طبری: قسمت مربوط به ایران (۱۳۳۷)، ترجمه الملل و النحل من اجزاء کتاب بحرالزخار اثر ابن مرتضی الیمانی (۱۳۳۸) (مشکور، ۱۳۷۸: ۲۱ - ۱۹). تاریخ مردم اورارتو را شاید بتوان مهم‌ترین اثر مشکور در این دوره دانست. وی این رساله کم‌حجم را در دو بخش نوشت و معرفی سه کتیبه برجای‌مانده از تمدن اورارتویی در آذربایجان پیش‌آرایی پرداخت (مشکور، ۱۳۳۲: ۷ - ۱ و ۳۹ - ۳۷). دوره سوم حیات علمی مشکور از سال ۱۳۳۸ ش. هم‌زمان با انتقال وی به دانشگاه تهران شروع می‌شود و به مدت دو دهه تا سال ۱۳۵۸ ادامه می‌یابد. وی در این دوره درجهٔ دانشیاری در تاریخ ایران قدیم را کسب کرد. در ۱۳۴۴ ش. استاد تمام‌وقت دانشسرای عالی شد و هم‌زمان در دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. مشکور در ۱۳۵۳ ش. رایزن فرهنگی ایران در سوریه شد و تا سال ۱۳۵۷ ش. این مسئولیت را بر عهده داشت. وی در این مدت ضمن تدریس تاریخ فرق اسلامی، کرسی زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه حلب دایر کرد. از ثمرات حضور مشکور در سوریه، کشف مقبره دو فیلسوف بزرگ اسلامی، ابونصر فارابی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود. مشکور

بعد از بازگشت از سوریه، به سال ۱۳۵۸ ش.، از تدریس و فعالیت در دانشگاه بازنشسته شد. مهم‌ترین آثار تاریخ‌پژوهی (اعم از تألیف، ترجمه و تصحیح) وی در این دوره عبارت‌اند از: *ایران در عهد باستان* (۱۳۴۳)، *هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب* (۱۳۴۶)، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان* (۱۳۴۷)، *نظری به تاریخ آذربایجان* (۱۳۴۹)، *اخبار سلاجقه روم* (۱۳۵۰)، *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری* (۱۳۵۲)، *فرهنگ هنرورث‌های پهلوی* (۱۳۵۳)، *ترجمه فرق‌الشیعه نوبختی* (۱۳۵۳)، *تاریخ نظامی جنگ‌های ایران در دوران اشکانی* (۱۳۵۵)، *نام خلیج فارس در طول تاریخ* (۱۳۵۵)، *سیر اندیشه‌های دینی در ایران* (۱۳۵۷)، *خلاصه‌الادیان در تاریخ دین‌های بزرگ* (۱۳۵۷)، *المنیه و العمل فی شرح الملل و النحل* (۱۳۵۷)، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری* (۱۳۵۷)، *ترجمه کتاب «الفرق بین الفرق» عبدالقاهر بغدادی به فارسی* (۱۳۴۴)، *نسب‌نامه خلفا و شهرباران فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی* (۱۳۵۷)، *تاریخ ایران‌زمین از آغاز تا عصر حاضر* (۱۳۵۷). دوره چهارم زندگی علمی مشکور از سال ۱۳۵۸ و بازنشستگی وی از فعالیت رسمی در دانشگاه تا ۱۳۷۴ ش که سال وفات اوست، ادامه می‌یابد. در این دوره وی همچنان به‌صورت حق‌التدریس در دانشگاه‌های تهران فعالیت می‌کرد و به پژوهش مشغول بود. مهم‌ترین آثار پژوهشی مشکور در این دوره عبارت بود از: *تاریخ سیاسی ساسانیان* (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، پارتیان یا پهلویان قدیم* (۱۳۶۷)، *فرهنگ فرق اسلامی* (۱۳۶۸)، *تاریخ مختصر زبان‌های سامی* (۱۳۷۰) *جغرافیای تاریخی ایران باستان* (۱۳۷۲) (مشکور، ۱۳۷۸، صص ۱۸ - ۱۵ و ۲۲ - ۱۹). با عنایت به تحقیقات و آثار تألیفی مشکور، تاریخ ایران باستان، جغرافیای تاریخی، ادیان و فرق اسلامی، تاریخ سلجوقیان و تاریخ آذربایجان پنج حوزه تخصصی مهم در تاریخ‌نگاری وی را تشکیل می‌دهد. در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، بخش مهمی از تحقیقات و پژوهش‌های مشکور مربوط به تاریخ و فرهنگ آذربایجان است که عموماً در دوره سوم حیات علمی وی (۱۳۵۸ - ۱۳۳۸ ش.) نوشته شده است. اساس این آثار طی دوره دوم فعالیت علمی وی (۱۳۳۸ - ۱۳۲۷ ش.) با گردآوری اسناد و مدارک مربوط در دانشگاه تبریز فراهم شد و تألیف آن‌ها در دوره سوم در تهران، صورت گرفت (مشکور، ۱۳۵۲: ۳ و ۲).

یکی از مسائل و موضوعات مهم مطرح در پژوهش‌ها و تحقیقات ادبی و تاریخی در

دوره دوم پهلوی، تحقیق در خصوص پیشینه و هویت تاریخی و فرهنگی آذربایجان قبل از رواج زبان ترکی در این منطقه بود. طی ادوار فعالیت علمی مشکور، چندین نهاد و مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی، بخش مهمی از فعالیت‌هایشان متمرکز در موضوعات مذکور بود. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربادگان تبریز، انجمن آثار و مفاخر ملی و بنیاد موقوفات محمود افشار، سه مرکز و نهادی بودند که در خصوص اثبات هویت تاریخی و فرهنگی آذربایجان بر اساس گویش آذری و بیگانه و تحمیلی نشان دادن زبان ترکی در این منطقه، مقالات و کتب مختلفی را منتشر می‌کردند. محمدجواد مشکور از جمله مورخان بود که در دوره فعالیت در دانشگاه‌های آذربادگان و تهران، با نهادها و مؤسسات مذکور، همکاری داشت. یکی از این مؤسسات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربادگان (تبریز) و مجله رسمی آن بود که نقش محوری در تحقیقات معطوف به اثبات گویش آذری در آذربایجان داشت. به نوشته منوچهر مرتضوی استاد دانشکده ادبیات و آخرین رئیس دانشگاه تبریز در دوره پهلوی، «مایه سرافرازی است که دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربادگان سهم عمده در بیست‌وشش سال گذشته در این مورد داشته و وظیفه خود را در بررسی هویت ایرانی، زبان دیرین آذربایجان و ارائه و بررسی آثار بازمانده از آذری دیرین و همچنین مواد ایرانی گویش کنونی در حد قابل‌تحسین انجام داده است» (مرتضوی، ۱۳۵۴: شماره ۱۱۶، ۴۴۷ و ۴۴۶). در طول سه دهه انتشار این نشریه طی سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ ش. ده‌ها مقاله در خصوص ترویج ایده وحدت ملی در آذربایجان، بر اساس اثبات آذری بودن زبان آذربایجان و تهاجمی و بیگانه نشان دادن زبان ترکی نوشته شد. مشکور از جمله مورخان و محققانی بود که در دوره تدریس زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه آذربادگان، با نویسندگانی چون یحیی ماهیار نوابی، محمدامین ادیب طوسی، منوچهر مرتضوی و محمد مهران در مجله مذکور همکاری داشت. علاوه بر نشریه دانشکده ادبیات تبریز، مؤسساتی چون «بنیاد موقوفات محمود افشار» و «انجمن آثار و مفاخر ملی» به حمایت از تحقیقات تاریخی و ادبی درباره زبان و گویش آذری در آذربایجان می‌پرداختند. آثاری چون «زبان دیرین آذربایجان»^۱، «زبان فارسی در آذربایجان»^۲، «جستارهایی درباره

۱. منوچهر، مرتضوی، *زبان دیرین آذربایجان*، چاپ دوم، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۸۴.

۲. *زبان فارسی در آذربایجان*، ۱۳۹۷، ۲ جلدی، چاپ دوم، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۹۷.

زبان مردم آذربایگان»؛ «آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)»^۲ «زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران»^۳ از جمله تحقیقاتی هستند که توسط بنیاد موقوفات محمود افشار به‌دفعات منتشر شد. انجمن آثار و مفاخر ملی در این راستا تدوین و انتشار یک دوره کامل تاریخ، باستان‌شناسی و جمعیت‌شناسی تبریز و آذربایجان را در دستور کار خود قرار داده بود که حجم تنها سه عنوان از این آثار به بیش از پنج‌هزار صفحه می‌رسید.^۴ محمدجواد مشکور از محققانی بود که از طرف این انجمن مأمور نوشتن تاریخ آذربایجان شد. وی در سال ۱۳۴۹ ش. اثری مفصل با عنوان «نظری به تاریخ آذربایجان» منتشر کرد که مقدمه‌ای شد برای دیگر اثرش با عنوان «تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری». مشکور این دو اثر را به سفارش انجمن آثار و مفاخر ملی نوشت.^۵ وی در کتاب نظری به تاریخ آذربایجان، تاریخ این سرزمین را از عصر تمدن‌های نخستین تا دوره معاصر، در موضوعاتی چون جغرافیای تاریخی آذربایجان، زبان فهلوی آذری، ترک شدن آذربایجان و زبان ترکی آذری، باستان‌شناسی و جمعیت‌شناسی آذربایجان، به نگارش در آورد. مشکور همچنین در زمینه نوشتن تاریخ شهر تبریز، طرح بزرگ‌تری را در نظر داشت و در صدد بود تاریخ تبریز را در دو مجلد با عنوان‌های «تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری» و «تاریخ تبریز از آغاز قرن دهم تا غائله آذربایجان» به نگارش در آورد. وی تنها موفق به نوشتن بخش نخست این اثر شد و

۱. یحیی، یحیی، جستارهایی درباره زبان مردم آذربایگان، با مقدمه محمدامین ریاحی، چاپ دوم، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۹۷.

۲. عنایت‌اله، رضا، آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، چاپ اول، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.

۳. ناصح، ناطق، آذربایجان و وحدت ملی ایران، چاپ اول، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۵۸.

۴. در این مورد آثار زیر حائز اهمیت‌اند:

محمدجواد، مشکور، نظری به تاریخ آذربایجان، آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۴۹.

عبدالعلی کارنگی، آثار باستانی آذربایجان (آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز)، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۵۱.

محمد جواد، مشکور، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۵۲.

۵. محمد جواد، مشکور، نظری به تاریخ آذربایجان، آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۴۹.

۶. در تاریخ‌نگاری ایران مراد از «غائله آذربایجان» حکومت یک‌ساله فرقه دموکرات آذربایجان از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ بود. خانبابا بیانی کتابی با این عنوان درباره این حادثه نوشته است.

آن را به سال ۱۳۵۲ ش. منتشر کرد. این بخش در حکم دائره‌المعارفی درباره تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، اقتصاد و تذکره رجال شهر تبریز تا دوره صفویه است (مشکور، ۱۳۵۲: ۴ و ۳). «نامه باستان» از آخرین آثار تألیفی مشکور است که حاوی مجموعه مقالات وی درباره تاریخ ایران باستان است. این اثر که بعد از وفات مشکور، به سال ۱۳۷۸ در چهار بخش اوضاع اجتماعی، ادیان، زبان و ادبیات و جغرافیای تاریخی ایران باستان منتشر شد، در خصوص نگرش مشکور به اوضاع زبانی آذربایجان در دوران باستان اهمیت دارد.^۱

گوش «پهلوی آذری» در آذربایجان

در تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی ایران معاصر، موجودیت و هویت آذربایجان، با هویت فرهنگی و زبانی آذری گره خورده است. ایده اثبات رواج «گوش آذری» به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌های پهلوی باستان، در آذربایجان قبل از حضور ترکان، نخستین بار توسط احمد کسروی مطرح شد (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۶، ۱۵۳-۱۴۴). درحالی‌که محققان دیگری چون محمدمامین ریاحی بر این باور بودند که زبان آذربایجان چه در دوران باستان چه در بعد از اسلام به‌کلی پهلوی بوده است نه آذری. ریاحی بر این دیدگاه کسروی این خرده را گرفت که آذری یا به تعبیر خود وی زبان پهلوی محدوده جغرافیایی به‌مراتب وسیع‌تری از آذربایجان داشته و گوش‌ها و لهجه‌هایی چون تاتی باکو، خلخال، هرزی، کربنگانی، سمنانی، شه‌میرزادی و خوری را شامل می‌گردیده است.^۲ دیدگاه مشکور به نوعی جامع و حاصل پیوند این دو ایده بود. در تاریخ‌نگاری مشکور هویت پیشاترکی آذربایجان، با گوش آذری و پیوند آن با هویت نژادی و فرهنگی آریایی گره خورده است. از نگاه مشکور، دوره ماد در تاریخ ایران باستان، آغاز دوره آریایی شدن آذربایجان و رواج زبان پهلوی در این منطقه بود. از دیدگاه وی، «زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد، زبان‌هایی غیرایرانی بود و ساکنان آن نقاط به زبان‌های لولوبی و کوتی و منایی گفتگو می‌کردند» (مشکور، ۱۳۷۵: ۷۳ و مشکور، ۱۳۷۸: ۷۳۴). در تاریخ‌نگاری

۱. مشکور، محمدجواد، *نامه باستان (مجموعه مقالات دکتر محمدجواد مشکور)*، به اهتمام سعید میرمحمدصادق و نادره جلالی، چاپ

اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.

۲. ریاحی، ۱۳۶۷، صص ۱۹۱۷ - ۱۹۱۴.

مشکور، هرچه از قرون نهم، هشتم و هفتم ق.م در آذربایجان به قرون چهارم و سوم ق.م نزدیک‌تر می‌شویم، از کثرت قومی و زبانی و پراکندگی جغرافیایی اقوام در این منطقه، به وحدت زبانی و جغرافیایی بر حول زبان و نژاد آریایی در واحد جغرافیایی ماد آتروپاتن می‌رسیم. به نظر مشکور، زمینه‌های این وحدت زبانی کم‌وبیش از دوره حکومت ماد فراهم شده بود (مشکور، ۱۳۶۳: ۱۴۰). از دیدگاه مشکور، گویش‌هایی چون آذری، تاتی و لهجه‌هایی نظیر هرزندی و خلخال، بقایای زبان مادی بوده‌اند که آثاری از این گویش‌ها و لهجه‌ها در گوشه و کنار آذربایجان معاصر باقی مانده بود (همان، ۱۶۲ و مشکور، ۱۳۷۸: ۴۶۵). مشکور آریایی بودن زبان و نژاد مردمان ماد آتروپاتن و شکل‌گیری نام این سرزمین و وجه‌تسمیه واژه «آتورپاتکان» را که در زبان پارسی باستان به معنای نگهبان آتش است، مرتبط با اقوام آریایی و آیین تقدس آتش در نزد آن‌ها دانسته است (مشکور، ۱۳۷۵: ۹۵ و ۹۴، مشکور، ۱۳۶۳: ۳۱۳). وی عدم نفوذ فرهنگ هلنیسم در آذربایجان دوره اسکندر و سلوکیان را ناشی از «وجود طایفه مغان» دانسته که به جهت آن، آذربایجان «پناهگاه آیین زرتشت و تکیه‌گاه ایرانیت در برابر یونانیت گردید» (مشکور، همان، ۳۱۳). مشکور بر اساس دیدگاه‌های مارکوارت آلمانی در خصوص زبان باستان آذربایجان، بر این عقیده بود که بعد از دوره ماد، این منطقه یکی از مراکز عمده زبان پهلوی، به‌عنوان «زبان کتابت اشکانیان» بوده است. زبانی که بر اساس زبان مادی قرار داشت (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۸۳). مشکور، گویش «فهلوی آذری» در تاریخ دوره اسلامی آذربایجان را تکامل‌یافته و دنباله زبان‌های مادی و پهلوی باستانی دانسته و معتقد بود، «همان‌طور که مردم آذربایجان امروز به ترکی آذری سخن می‌گویند ولی تمام مکاتبات خود را به زبان پارسی می‌نویسند، در آن روزگار هم مردم آن ایالت بین خود به زبان فهلوی آذری گفتگو می‌کردند، ولی منویات و مقاصد خود را به زبان فارسی [دری] می‌نوشتند» (مشکور، همان، ۱۸۷-۱۸۳). وی «فهلوی آذری» در آذربایجان را گویشی متفاوت از زبان دری رایج در شرق ایران چون خراسان دانسته است (همان، ۲۱۸-۲۱۴). به نظر مشکور، «فهلوی آذری» گویش رایج در نزد مردم آذربایجان تا دوره ایلخانان بود. به نوشته وی، مغولان چون زبانشان ترکی نبود، در ترویج این زبان در آذربایجان تلاشی هم نکردند. در نتیجه، زبان و گویش غالب آذربایجان در این دوران همچنان «فهلوی آذری» و «فارسی» باقی ماند. به نظر مشکور، علیرغم تداوم مهاجرت‌ها و

اسکان ترکان در آذربایجان دوره سلجوقی و ایلخانی، هرچند ترک و تاجیک به‌عنوان دو عنصر زبانی و قومی اصلی آذربایجان در کنار هم می‌زیستند، اما تا دوره صفویه، اکثریت با «فهلوی‌زبان‌ها» بود (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۱۸-۲۱۶). مشکور برای اثبات رواج «فهلوی آذری» در آذربایجان تا دوره صفویه، به اشعار و ابیات قدیمی به‌جامانده از بعضی شعرای آذربایجان چون ماما عصمت تبریزی، همام تبریزی، یعقوب اردبیلی، مهان کشفی، عبدالقادر مراغه‌ای، مغربی تبریزی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نقل‌قول‌هایی از حمداله مستوفی و رساله روحی انارجانی استناد کرده است (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۲۰ و ۲۱۹).

از نظر مشکور، آغاز عصر صفوی، پایان دوران رواج گویش «فهلوی آذری» در آذربایجان بود. «ضربت قاطع و نهایی را صفویه به زبان قدیم آذربایجان زدند؛ زیرا اکثر عمده طرفداران شاه‌اسماعیل بنیان‌گذار آن سلسله را ایلات ترک آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل می‌دادند (همان، ۲۱۹). به نوشته وی، از دوره صفویه، تدریجاً با رواج زبان ترکی در بین توده‌های شهری و روستایی آذربایجان، «فهلوی آذری» جایگاه خود را در بین عامه از دست داد و تنها بقایایی از آن در قالب لهجه‌های هرزندی، حسنو، گلین قیه، زنوز و خلخال باقی ماند (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۰۲-۱۸۸ و ۲۲۰). مشکور در اطلاق «فهلوی آذری» به زبان آذربایجان نه کاملاً پیرو ایده «گویش آذری» کسروی بود و نه ایده «زبان پهلوی» ریاحی. در واقع دیدگاه وی در تکمیل ایده «فهلوی آذری» ای بود که محمدامین ادیب طوسی طی سلسله‌مقالاتی در مجله دانشکده ادبیات تبریز در سال‌های بین ۱۳۳۴-۱۳۳۷ش مطرح کرده بود. ادیب طوسی در این مقالات دوبیتی‌هایی از شیخ صفی‌الدین اردبیلی، یعقوب اردبیلی، عبدالقادر مراغه‌ای، مهان کشفی، ماما عصمت تبریزی، مغربی تبریزی و کلماتی منسوب به گویش آذری از مردم تبریز، اردبیل، زنجان، قزوین، مراغه مورد بحث و بررسی قرار داده و آن‌ها را نمونه‌های «فهلویات آذری» دانسته بود.^۱

۱. مهم‌ترین مقالاتی که ادیب طوسی در آن به ایده «زبان فهلوی آذری» پرداخته به شرح زیر است: محمدامین ادیب طوسی، «نمونه ای از فهلویات قزوین زنجان و تبریز در قرن ۷»، سال هفتم، شماره ۲۵، اسفند، ۲۷۳-۲۵۱، ۱۳۳۴.

محمدامین ادیب طوسی، «فهلویات زبان آذری در قرن هشتم و نهم»، سال هفتم، شماره ۳۶، نیمه اسفند، ۴۸۲-۴۶۰، ۱۳۳۴. محمدامین ادیب طوسی، «فهلویات مغربی»، سال هشتم، شماره ۳۸، تابستان، ۱۲۷-۱۲۱، ۱۳۳۵.

مراحل رواج زبان ترکی در آذربایجان

محمدجواد مشکور، از معدود مورخان دوره پهلوی بود که به تحقیق در خصوص تاریخ ترکان و ترک‌شناسی اقدام کرد. وی به سال ۱۳۴۸ ش. در مجله بررسی‌های تاریخی، به نوشتن مقالاتی درباره ترکان اغوز اجداد سلجوقیان و نحوه مهاجرت آن‌ها به ایران پرداخت. مشکور همچنین در سال ۱۳۵۰ ش. کتاب *الأوامر العلامیه فی الأمور العلامیه* تألیف امیر ناصرالدین حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی، مشهور به ابن بی‌بی المنجمه را با عنوان *مختصر سلجوق‌نامه* تصحیح و چاپ کرد. مشکور برای این اثر تاریخ‌نگاری مربوط به سلجوقیان، مقدمه تحقیقی مفصل و عالمانه‌ای نوشت و در آن به بررسی خاستگاه سلجوقیان، تاریخ سلجوقیان روم، سلجوقنامه‌ها، جغرافیای تاریخی آناتولی و اوضاع این منطقه از عهد باستان تا تشکیل خلافت عثمانی پرداخت.^۱ این مقدمه از بهترین و نخستین تحقیقات ایرانی دوره پهلوی، در عرصه سلجوقی‌پژوهی و خصوصاً تاریخ سلجوقیان روم بود. پژوهش‌های مشکور در خصوص ترکان اغوز به‌عنوان قبایل نقش‌آفرین در شکل‌گیری حکومت سلجوقیان، از معدود تحقیقات آکادمیک درباره ترکان در دوره پهلوی بود. وی در بررسی تاریخ اقوام و قبایل ترک اغوز، مسکن اولیه آن‌ها را در قرن چهارم هجری متعلق به منطقه واقع در بین دریاچه آرال و رود سیحون، ولگا، دریای خزر و رود ایرتیش دانسته و ضمن بررسی آداب و رسوم، سنت‌ها، عقاید و شیوه‌های حکومت‌داری ترکان اغوز، به روابط

محمدامین ادیب طوسی، «فهلویات ماما عصمت و کشفی بزبان آذری اصطلاح رازی یا شهری»، سال هشتم، شماره ۳۹، اسفند، ۱۳۳۵، ۲۵۸-۲۶۲.

محمدامین ادیب طوسی، «نمونه ای چند از لغت آذری»، سال هشتم، شماره ۴۰، زمستان، ۱۳۳۵، ۳۱۰-۳۴۹.

محمدامین ادیب طوسی، «نمونه ای چند از لغت آذری، سال نهم»، شماره ۴۲، تابستان، ۱۳۳۶، ۱۲۵-۱۶۸.

محمدامین ادیب طوسی، نمونه ای چند از لغت آذری، سال نهم، شماره ۴۳، پاییز، ۱۳۳۶، ۲۷۵-۲۴۲.

محمدامین ادیب طوسی، «نمونه ای چند از لغت آذری»، سال نهم، شماره ۴۴، زمستان، ۱۳۳۶، ۳۸۸-۳۸۸.

محمدامین ادیب طوسی، «دو قصیده به دو لهجه نیمه‌آذری، سال دهم»، شماره ۴۸، زمستان ۴۱-۳۶۷، ۱۳۳۷.

۱. محمدجواد مشکور، «ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران [۱]»، بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۲۸، صفحات ۱۴۲-۱۱۸، ۱۳۴۹.

محمدجواد مشکور، «ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران [۲]»، بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۲۹، صفحات ۷۴-۶۳، ۱۳۴۹.

۲. یحیی بن محمد، ابن بی‌بی، *تاریخ سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی*، به اهتمام محمدجواد مشکور، کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۵۰.

آن‌ها با قبایل ترک همجوار چون اویغورها، قرقیزها، تانگوت‌ها، تورکیش‌ها، کیماک‌ها، قارلوق‌ها، پچنک‌ها، قبیچاق‌ها، خزرها، بلغارها پرداخته است (مشکور، ۱۳۴۹: شماره ۲۸، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۵-۱۲۹). از دیگر اقدامات مشکور در زمینه ترک‌شناسی در دوره پهلوی، بررسی کتاب «دده قورقود»، منظومه حماسی و فولکوریک متعلق به ترکان اغوز یا همان ترکمانان منابع اسلامی بود (مشکور، ۱۳۴۹: ۱۳۷ و ۱۳۶). مشکور، کتاب دده قورقود را متعلق به ترکان اغوز، یعنی همان ترکانی دانسته که «در اواخر قرن چهارم و اوایل پنجم هجری به آذربایجان مهاجرت کردند و بعد در آنجا اقامت گزیدند». به نظر مشکور، کتاب دده قورقود هرچند متعلق به خاطرات و آگاهی‌های تاریخی و اسطوره‌ای دیرینه ترکان اغوز است، اما کتابت و تألیف آن طی سده پانزده میلادی/ قرن نهم هجری و در دوره حکومت آق‌قویونلوها در آذربایجان صورت گرفته است (همان، ۱۳۸ و مشکور، ۱۳۷۵: ۲۳۱ و ۲۳۰). تحقیقات مشکور در زمینه لهجه‌شناسی، گویش‌شناسی زبان ترکی، صرف و نحو و موارد دستوری زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی، و اشعار شاعران ترکی‌سرای، چون عزالدین حسن اوغلو، نسیمی، حبیبی، شاه اسماعیل ختایی، صائب، قوسی، مسیحی، نشاط، واقف و ودادی بخش دیگری از پژوهش‌های وی در عرصه ترک‌شناسی، در دوره پهلوی است (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۳۴-۲۳۱، ۲۵۲-۲۳۷).

محمدجواد مشکور در خصوص ترکان و آذربایجان همواره در چهارچوب خطوط کلی تاریخ‌نگاری دوران پهلوی می‌اندیشید و می‌نوشت. این تاریخ‌نگاری بر محور نقش‌آفرینی عناصر آریایی و زبان فارسی استوار گردیده بود و در آن نقش عناصر ترک و عرب همواره مورد حذف و انکار واقع شده و یا این‌که این تاریخ‌نگاری برای این عناصر در تاریخ ایران نقش حاشیه‌ای و فرعی قائل بود. مشکور نیز در آثارش همواره از این خطوط پیروی می‌کرد اما آنچه پژوهش‌های وی را از آثار دیگران متمایز می‌کرد، زاویه دید و نوع نگرش وی به این مسائل بود. مشکور بر مبنای سنت تاریخ‌نگاری ایرانی، ترکان را اقوام مهاجر می‌دانست که در دوران بعد از اسلام به آذربایجان کوچ کرده بودند. وی در خصوص ورود اولین فوج از ترکان اغوز به آذربایجان می‌نویسد: «گروهی از ترکان غز از ماوراءالنهر در اواخر قرن چهارم و در زمان سلطان محمود غزنوی به آذربایجان آمدند و در حوالی سال ۴۱۰ هجری به آذربایجان راه یافتند و سپس به لشکر وهسودان مملان پادشاه روادی درآمدند و هسته

کوچک ولی مؤثری را از اقلیتی ترک در آذربایجان تشکیل دادند که همان کانون ترک، باعث جلب دیگر ترکان به آن استان شد» (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۱۳). وی شکست سلطان مسعود غزنوی از سلجوقیان در نبرد دندانقان و تسلط سلجوقیان بر خراسان را نقطه‌عطفی در مهاجرت ترکان به ایران دانسته است (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۱۳ و مشکور، ۱۳۴۹: شماره ۲۸، ۱۴۲-۱۳۸). به نظر مشکور، هسته اصلی عنصر ترک در دوران پیش از استقرار سلجوقیان در آذربایجان، توسط اغوزهایی تشکیل شده بود که از کشتار امیر قراوش صاحب موصل در سال ۴۳۵ هجری جان سالم به در برده بودند. به طوری که بعد از این واقعه، قبایل ترکان اغوز، «برای بار چهارم به پناهگاه دیرین خود آذربایجان بازگشتند و همین ترکان بودند که با دیگر هم‌نژادان خود در آذربایجان مانده به تدریج زبان خود را در آن استان رواج دادند» (مشکور، ۱۳۴۹: شماره ۲۹، ۶۸). از نگاه مشکور، فتح آذربایجان توسط سلطان طغرل سلجوقی از مراحل مهم در آغاز ترک شدن آذربایجان و رواج زبان ترکی در آن سامان بود. «پس از تسلط سلجوقیان بر آذربایجان چون اقلیتی از مردم ترک‌نژاد در زمان غزنویان در آن استان وجود داشتند، با آمدن سلاجقه که خود از نژاد ترک بودند، راه برای مهاجرت ترکان به آذربایجان هموار شد و ترکان از ترکستان و ماوراءالنهر چون سیل به ایران و آذربایجان روی آوردند و زبان خود را در آن استان گسترش دادند» (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۴۵). وی جغرافیای مناسب و وجود چراگاه‌های فراوان در آذربایجان را مستعد زندگی چادرنشینی و دامداری قبایل مهاجر ترک دانسته و آن را عاملی مهم در جذب و سکونت ترکان طی دوره سلجوقی و ادوار تاریخی بعد در آذربایجان دانسته است. به نوشته مشکور، مهاجران ترک از دوره سلجوقیان، در فرایند سکونت تدریجی در بخش‌های مختلف آذربایجان، تدریجاً اسامی ترکی را بر سکونتگاه‌ها و عارضه‌های طبیعی آذربایجان به کار بردند (همان، ۲۱۴ و ۲۱۳).

فرایند ترک شدن آذربایجان از ابتدای پیدایش تاریخ‌نگاری جدید در ایران تا زمان تألیف آثار مشکور در قالب سه ایده مختلف که هرکدام متمرکز در یک دوره تاریخ بود، مطرح شده بود. این سه دوره عبارت بودند از عصر سلجوقی، عصر مغول و عصر صفویه. تا روزگار کسروی اکثریت محققان و نویسندگان فرایند ترک شدن آذربایجان را به حاکمیت مغولان در ایران نسبت می‌دادند. در این راستا حتی زبان ترکی هم محصول حملات قبایل مغول و

قبایل ترک حاضر در سپاه مغولان معرفی می‌شد. اما این احمد کسروی بود که برای نخستین بار به صورت جدی سر آغاز این فرایند را دوره سلجوقیان دانسته و ترک شدن آذربایجان را نتیجه مهاجرت قبایل ترک اغوز و استقرار سلجوقیان در این سرزمین عنوان کرد (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۶). دسته سوم این فرایند را مربوط به دوران صفویه می‌دانستند. از دید این دسته هرچند پای ترکان در عصر سلجوقیان به آذربایجان باز شده بود اما تا استقرار صفویان زبان ترکی در آذربایجان تا آن حد قدرت نیافته بود که گویش آذری را از میدان خارج بکند (فقیه، ۱۳۴۶: ۱۸۴ و اقبال آشتیانی، ۱۳۲۴، یک سند مهم در باب زبان آذری: ۴۷ و ۴۶) مشکور هرچند آغاز رواج زبان ترکی در آذربایجان و ترک شدن این سرزمین را زاینده تحولات عصر سلجوقی می‌دانست اما از دید وی این فرایند تا دوران صفویان و حتی عصر قاجار ادامه داشته است. بنابر این از دید مشکور این فرایند به یکباره در آذربایجان اتفاق نیفتاده و در طی چهار دوره زبان ترکی جایگزین گویش فهلوی آذری گردیده بود. وی در هر دوره‌ای نقش یک یا چند حکومت را در این خصوص برجسته‌تر دانسته است. وی بعد از دوره سلجوقیان، دوره ترکمانان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو را مرحله دوم استقرار ترکان اغوز یا ترکمانان و از سویی مرحله دوم رواج زبان ترکی در آذربایجان دانسته است. وی حضور ترکان شرقی در عصر ایلخانان را مرحله‌ای گذرا و موقت در ترک شدن آذربایجان دانسته و اسکان ترکمانان در آذربایجان در دوره تیموریان و آق‌قویونلوها را موجب تقویت دوباره جایگاه ترکان اغوز در آذربایجان دانسته است. مشکور استقرار حکومت‌های ترک در ایران و سکونت گسترده جمعیت‌های ترک در آذربایجان را عامل اصلی غلبه تدریجی زبان ترکی در آذربایجان و زوال زبان‌ها و گویش‌های محلی ایرانی، چون «فهلوی آذری»، در این منطقه دانسته است. به نوشته وی، اقدام نخست توسط سلجوقیان و اتابکان، به صورت اسکان دادن ترکان اغوز در مناطق مرزی و سرحدات اسلام از جمله آذربایجان، قفقاز و آناتولی در برابر تجاوزات مسیحیان گرجی و بیزانس صورت گرفت (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۱۵ و ۲۱۴). همچنان که دوره ترکمانان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو مرحله دوم رواج زبان ترکی در آذربایجان بود و مرحله سوم گسترش زبان ترکی در آذربایجان، در دوره صفوی صورت گرفت (همان، ۲۱۹). وی اقدامات شاه‌اسماعیل اول در ترویج زبان ترکی در دربار و قلمرو صفوی و اعتماد وی به قزلباش‌ها را از مصادیق بارز

اقدامات سلاطین صفوی در راستای تقویت ترکان و زبان ترکی در آذربایجان دانسته است. «از زمانی که صفویه بر سر کار آمدند برای راضی کردن قبایل حامی ترک خود به زبان ایشان سخن گفتند و لغت ترکی را زبان درباری و حتی تبلیغات مذهبی خود ساختند و شاعران ترکی‌گوی را به گفتن اشعار ترکی تشویق کرده شعرای پارسی‌زبان را جز در گفتن مرثی برای ائمه دین از چشم انداختند و شعرشان را به چیزی نخریدند» (همان، ۲۲۷). از نگاه مشکور دوره قاجار، چهارمین و آخرین مرحله رواج زبان ترکی در آذربایجان بود. وی در خصوص نقش قاجارها در این زمینه می‌نویسد: «قاجاریه نیز در ترویج زبان ترکی در آذربایجان سهم بسزایی داشتند و زبان دربار و لعیه‌دهای آنان که همیشه در آذربایجان مقیم بودند ترکی بود. از این جهت زبان ترکی زبان اشرافی و طراز اول جلوه کرد و همواره باب روز و مورد تقلید مردم آن روزگار بود و این وضع تا مقارن مشروطیت ایران دوام داشت» (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۲۷). مشکور، زبان کنونی رایج در آذربایجان را «ترکی آذری» دانسته و معتقد بود این زبان از پیوند و تداخل کلمات و واژگان زبان ترکی اغوزی و فهلوی آذری پدید آمده است. به نوشته وی، رواج زبان ترکی در آذربایجان موجب شد «فهلویات آذری که تکلم‌کنندگان به آن‌ها در هر جا به لهجه مخصوصی مغایر با لهجات دیگر سخن می‌گفتند و با یکدیگر ارتباطی نداشتند و متکی به خط و کتابت هم نبود، یکی پس از دیگری از میان برود و با زبان غالب بیامیزد و جای خود را به زبانی دهد که از زبان ترکی غزی و لهجات فهلوی آذری ترکیب یافته و هنوز به نام ترکی آذری در آذربایجان متداول است» (همان، ۲۲۷).

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل و موضوعات مهم مطرح در تاریخ‌نگاری آکادمیک و دانشگاهی دوره محمدرضا شاه پهلوی، پرداختن به هویت فرهنگی و تاریخی آذربایجان بود. مطرح بودن آذربایجان به‌عنوان یکی از مسائل مهم در پژوهش‌های تاریخی و ادبی معاصر، بیشتر تحت تأثیر شرایط سیاسی و تعاریف و دغدغه‌های شکل‌گرفته در خصوص هویت ملی مبتنی بر ناسیونالیسم در ایران بود. تفاوت‌های زبانی و فرهنگی موجود در آذربایجان از جمله مسائلی بود که در تعارض با تعریف هویت و ناسیونالیسم ایرانی بر اساس نژاد آریایی و زبان فارسی

قرار گرفت. به طوری که تلاش برای اثبات اصالت تاریخی و استمرار هویت ایرانی مبتنی نژاد آریایی و زبان فارسی در تاریخ آذربایجان به یکی از اقدامات مهم در عرصه پژوهش‌های تاریخی معاصر تبدیل شد. محمدجواد مشکور از جمله مورخان بود که به جهت یک دهه حضور در تبریز و آذربایجان بعد از واقعه جریان سید جعفر پیشه‌وری و همکاری با نهادها و مؤسسات فعال در حوزه تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، بخش مهمی از پژوهش‌های خود را به تاریخ و فرهنگ آذربایجان اختصاص داد. هدف و دغدغه مهم مشکور به‌مانند قاطبه مورخان و محققان زمانه او، اثبات هویت ایرانی مبتنی بر زبان و فرهنگ آریایی و فارسی در آذربایجان بود؛ آذربایجانی که به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم جغرافیای ایران، مردم آن به زبان ترکی سخن می‌گفتند. در تاریخ‌نگاری مشکور، آنچه در تاریخ و فرهنگ آذربایجان دارای اهمیت بود، نه هویت ایرانی مبتنی بر رواج زبان ترکی در آذربایجان معاصر، بلکه گذار از این واقعیت و پدیده معاصر و تلاش برای اثبات هویت ایرانی مبتنی بر زبان و فرهنگی فارسی و آریایی بر اساس تئوری «فهلوی آذری» بود. در تاریخ‌نگاری مشکور، منطبق با گفتمان حاکم در تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی ایرانی، هویت تاریخی و زبانی تعریف‌شده برای آذربایجان در شکل «فهلوی آذری»، امری اصیل و ایرانی بود. همچنان که هویت موجود و معاصر آذربایجان در شکل زبان ترکی، امری تهاجمی و تصنعی و غیرایرانی مطرح می‌شد. مشکور در خصوص شرایط تاریخی مؤثر در رواج زبان ترکی در آذربایجان، به شکلی سطحی و ساده برخورد کرده است. به طوری که وی این مسئله را به فعالیت و اقدامات پاره‌ای از حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی چون صفویان یا قاجاریه تقلیل داده است. درحالی که رواج زبان ترکی در آذربایجان ناشی از تحولات جمعیتی و اجتماعی مستمر و گسترده‌ای بود که از دوره سلجوقیان تا دوره صفویه جریان داشت؛ واقعیتی که به جهت تلاش مشکور برای اثبات «فهلوی آذری» در آذربایجان و استمرار آن تا دوره معاصر، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. همچنان که ایشان در آن سوی بی‌اعتنایی به واقعیت‌های تاریخی رواج زبان ترکی در آذربایجان. به جهت عدم آشنایی با ماهیت و ساختار این زبان، آن را تحت عنوان «ترکی آذری» ترکیبی از گویش ترکی غزی و فهلوی آذری دانسته است. درحالی که زبان ترکی رایج در آذربایجان با وجود تأثیرپذیری از زبان‌های فارسی و عربی، برای خود دارای ساختار و ویژگی‌های زبانی مستقل است. روی هم رفته نگرش

محمدجواد مشکور در آثارش به تاریخ آذربایجان و مسئله زبان آن نه کاملاً منطبق با گفتمان رسمی ناسیونالیسم دوران پهلوی بود و نه نگرشی کاملاً آکادمیک و بی‌طرفانه به موضوع داشت بلکه وی همواره تحت تأثیر فضای ایدئولوژیک زمانه خویش و به‌خصوص فضای ناسیونالیستی حاکم بر محافل آکادمیک آن دوران بود. اما همواره در آثارش از موضعی میانه نه افراطی به مسئله ترکان در تاریخ ایران و آذربایجان نگریسته است. چنانکه زبان آذربایجان را نه به‌کلی آذری دانسته و نه پهلوی بلکه از آن تحت عنوان «پهلوی آذری» یاد می‌کند. یا این‌که ترک شدن آذربایجان را نه به‌کلی به دست سلجوقیان و نه مغولان و یا حتی صفویان دانسته، بلکه سهم و نقش هریک از این حکومت‌ها را در این مسئله مشخص کرده است. وی نهایتاً نتیجه این تغییر و تحولات قومی و زبانی را شکل‌گیری لهجه «ترکی آذری» دانسته است.

منابع

- ادیب طوسی، محمدامین، «نمونه‌ای از فہلویات قزوین زنجان و تبریز در قرن ۷»، سال ہفتم، شماره ۳۵، اسفند، ۱۳۳۴، صفحات ۲۷۳-۲۵۱
- ادیب طوسی، محمدامین، «فہلویات زبان آذری در قرن ہشتم و نہم»، سال ہفتم، شماره ۳۶، نیمہ اسفند، ۱۳۳۴، صفحات ۴۸۲-۴۶۰
- ادیب طوسی، محمدامین، «فہلویات مغربی»، سال ہشتم، شماره ۳۸، تابستان، ۱۳۳۵، صفحات ۱۳۷-۱۲۱
- ادیب طوسی، محمدامین، «فہلویات ماما عصمت و کشفی بہ زبان آذری اصطلاح راژی یا شہری»، سال ہشتم، شماره ۳۹، اسفند، ۱۳۳۵، صفحات ۲۶۲-۲۵۸
- ادیب طوسی، محمدامین، «نمونه‌ای چند از لغت آذری»، سال ہشتم، شماره ۴۰، زمستان، ۱۳۳۵، صفحات ۳۴۹-۳۱۰
- ادیب طوسی، محمدامین، «نمونه‌ای چند از لغت آذری»، سال نہم، شماره ۴۲، تابستان، ۱۳۳۶، صفحات ۱۶۸-۱۳۵
- ادیب طوسی، محمدامین، «نمونه‌ای چند از لغت آذری»، سال نہم، شماره ۴۳، پاییز، ۱۳۳۶، صفحات ۲۷۵-۲۴۲
- ادیب طوسی، محمدامین، «نمونه‌ای چند از لغت آذری»، سال نہم، شماره ۴۴، زمستان، ۱۳۳۶، صفحات ۳۸۸-۳۶۱
- ادیب طوسی، محمدامین، «دو قصیدہ بہ دو لہجہ نیمہ آذری»، سال دہم، شماره ۴۸، زمستان، ۱۳۳۷، صفحات ۴۱۷-۳۶۷
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۴)، «یک سند مہم در باب زبان آذری»، سال دوم، شماره ۳، آبان، صفحات ۵۰-۴۳
- توکلی طوقی، محمد (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ*، نشر تاریخ ایران، تہران.
- جلالی، نادرہ (۱۳۹۷)، *زندگی نامہ و خدمات علمی و فرہنگی مرحوم دکتر محمدجواد مشکور*،

- تهیه و تنظیم مقالات از نادره جلالی، زیر نظر کاوه خورابه، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۷)، *نامواره دکتر محمود افشار (دربرگیرنده چهل و چهار مقاله)*، جلد چهارم، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، چاپ اول، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران.
- شهابی، علی، «کلک یاد و یادبود: به یاد استاد محمدجواد مشکور»، *کلک*، شماره ۶۰، اسفند، ۱۳۷۳، صفحات ۳۷۶ و ۳۷۵.
- فقیه، جمال‌الدین (۱۳۴۶)، *آتورپاتکان: آذربایجان و نهضت ادبی از عهد باستان تا روزگار نظامی گنجه‌ای*، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸)، *مجموعه (زبان پاک، آذری یا زبان باستان آذربایجان، نام‌های شهرها و دیه‌های ایران)*، به کوشش عزیزاله علیزاده، چاپ اول، فردوس، تهران.
- مرتضوی، منوچهر، «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان»، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، شماره ۱۱۵، سال ۲۸، ۱۳۵۴، صفحات ۴۷۹ - ۴۴۵.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۳۲)، *تاریخ مردم اورارتو و کشف یک سنگ‌نبشته به خط اورارتو در آذربایجان*، چاپ اول، انجمن فرهنگ و هنر ایران، تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، *نظری به تاریخ آذربایجان، آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن*، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران.
- مشکور، محمدجواد، «ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران [۱]»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۲۸، سال پنجم، ۱۳۴۹، صفحات ۱۴۲ - ۱۱۸.
- مشکور، محمدجواد، «ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران [۲]»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۲۹، سال پنجم، ۱۳۴۹، صفحات ۷۴ - ۶۳.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲)، *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری*، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳)، *ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*، چاپ چهارم، سازمان انتشارات اشرفی، تهران
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵)، *نظری به تاریخ آذربایجان، آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن*، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۸)، *نامه باستان (مجموعه مقالات دکتر محمدجواد مشکور)*، به اهتمام سعید میرمحمدصادق و نادره جلالی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- میرمحمدصادق، سعید (۱۳۷۴)، *سعی مشکور: یادنامه استاد فقیه دکتر محمدجواد مشکور*، چاپ اول، پویا، تهران.
- میرمحمدصادق، سعید، «به یاد استاد مرحوم محمدجواد مشکور»، *وقف میراث جاودان*، شماره ۹، بهار، ۱۳۷۴، صفحات ۱۴۱-۱۴۲.
- *نگاهی به احوال و آثار دکتر محمدجواد مشکور*، (۱۳۸۴)، چاپ اول، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.